

## **The Relationship between Essential Poverty and Human Education in the Qur'an**

**Farhad Qobadi**

*Phd of Islamic Maaref Teaching  
(hsghobadi@gmail.com)*

**Seyyed Mahmoud Mousavi**

*Associate professor, Baqer al-Olum University  
(smmusawi@gmail.com)*

### **Abstract**

In the Qur'an, man is introduced as a creature with essential poverty, who will be obedient and submissive in any situation, under the guardianship of Allah or the guardianship of Satan. Therefore, man must be like a mirror facing God to be adorned with perfect attributes. Considering that human's essential poverty is one of his basic challenges in the path of growth and education, and to understand the poverty, one should refer to the Qur'an as the most important source of religious knowledge. In this article, using a descriptive and analytical method, the role of the essential poverty in the growth and perfection of man, its effect on Divine servitude and also on obtaining the moral and educational rule in the Quran has been discussed. Based on the findings of this research, the balance of power is achieved by paying attention to human's inherent poverty and need in the shadow of God's servitude, and the rule of growth and education is based on being in the true identity (inherent poverty) of man. According to the verses of the Qur'an, the effects of paying attention to inherent poverty include remembrance, gratitude, trust, peace, and the effects of not paying attention to inherent poverty, polytheism, and the illusion of independence.

**Keywords:** inherent poverty, slavery, upbringing, ethics, Quran, human.



## العلاقة بين الفقر الذاتي وتربية الإنسان في القرآن

فرهاد قبادي<sup>١</sup>

سيد محمود موسى<sup>٢</sup>

في القرآن، يُعرّف الإنسان ككائنٍ فقيرٍ بالفقر الذاتي، وهو في كل حال، تحت ولاية الله أو ولاية الشيطان، طائع ومنقاد. من هنا، الإنسان يشبه المرأة التي يجب أن تكون متوجهة نحو الله لتكون مزينة بصفات الكمال. نظرًا لأن الفقر الذاتي للإنسان يشكل أحد التحديات الأساسية له في مسار النمو والتربية، ولأجل فهم الفقر الذاتي، يجب الرجوع إلى القرآن كمصدر أساسي للمعرفة الدينية. في هذه المقالة، باستخدام المنهج الوصفي التحليلي، تمّت دراسة دور الفقر الذاتي في نمو وكمال الإنسان، تأثيره في العبودية، وكذلك استنتاج قاعدة أخلاقية وتربوية من القرآن بشأن قضية الفقر الذاتي. بناءً على نتائج هذه الدراسة، يتحقق توازن القوى بالانتباه إلى الفقر الذاتي والاحتياج وفي ظل العبودية لله، وقاعدة النمو والتربية تدور حول الهوية الحقيقية (الفقر للذاتي) للإنسان. وفقًا لآيات القرآن، آثار الانتباه إلى الفقر الذاتي تشمل الذكر، الشكر، التوكل، الهدوء، أما آثار عدم الانتباه إلى الفقر الذاتي فهي الشرك والوهم بالاستقلال.

مفاتيح البحث: الفقر الذاتي، العبودية، التربية، الأخلاق، القرآن، الإنسان.



١. خريج دكتوراه في تدريس المعارف من جامعة باقر العلوم عليه السلام، قسم الأخلاق (hsghobadi@gmail.com).

٢. أستاذ مشارك وعضو هيئة التدريس بجامعة باقر العلوم عليه السلام (smmusawi@gmail.com).

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت  
سال شانزدهم، تیر ۱۴۰۳، شماره مسلسل ۶۰

## رابطه فقر ذاتی و تربیت انسان در قرآن

\* فرهاد قبادی

\*\* سید محمود موسوی

تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۱/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۳۰

در قرآن انسان موجودی با فقر ذاتی معرفی شده است که در هر حالی تحت ولایت الله یا تحت ولایت شیطان، مطیع و فرمان‌بردار خواهد بود؛ از این رو انسان همچون آینه‌ای است که باید رو به سوی خدا داشته باشد که به صفات کمالی آراسته شود. با توجه به اینکه فقر ذاتی انسان یکی از چالش‌های اساسی او در مسیر رشد و تربیت است و برای فهم فقر ذاتی باید به قرآن به عنوان مهم‌ترین منبع معرفت دینی مراجعه نمود. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی به بررسی نقش فقر ذاتی در رشد و کمال انسان، تأثیر آن در عبودیت و نیز به‌دست آوردن قاعده اخلاقی و تربیتی در قرآن با توجه به مسئله فقر ذاتی پرداخته شده است. بر اساس یافته‌های این پژوهش تعادل قوا با توجه انسان به فقر ذاتی و نیازمندی و در سایه بندگی خدا حاصل می‌شود و قاعده رشد و تربیت بر محور بودن در هویت حقیقی (فقر ذاتی) انسان است. با توجه به آیات قرآن آثار توجه به فقر ذاتی شامل ذکر، شکر، توکل، آرامش و آثار عدم توجه به فقر ذاتی، شرک و توهم استقلال است.

واژه‌های کلیدی: فقر ذاتی، عبودیت، تربیت، اخلاق، قرآن، انسان.



\* فارغ‌التحصیل دکتری مدرسی معارف گروه اخلاق - دانشگاه باقرالعلوم (hsghobadi@gmail.com).

\*\* دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم (smmusawi@gmail.com).

## مقدمه

اخلاق انسان از ذات او جدا نیست و با توجه به هستی انسان، اخلاقیات با قوانین و معیارهای مشخصی تعریف می‌شوند. انسان‌ها به جهت انتخاب و اختیارشان می‌توانند خلقیات و روش‌های اخلاقی متفاوتی اتخاذ کنند. از این رو با توجه به تعریفی که از انسان و رابطه او با عالم هستی وجود دارد، مکاتب مختلفی در اخلاق و تربیت وجود دارند که معتقدند بهترین و درست‌ترین نسخه اخلاقی را برای انسان ارائه کرده‌اند. قرآن به عنوان یگانه کتابی که معجزه جاوید و تجلی‌یافته کلام الهی است، قوانین اخلاقی حاکم بر انسان را بیان کرده است. چنان‌که هدایت تنها هدایت الهی است و ما انسان‌ها امر شده‌ایم در مقابل پروردگار عالم تسلیم باشیم (انعام: ۷۱).

در میان معاصران برخی نظریه اخلاقی خود را بر اساس قرآن طرح نموده‌اند، مانند امام خمینی، علامه طباطبایی، آیت‌الله مصباح و آیت‌الله جوادی آملی، ولی چنین به نظر می‌رسد که در این زمینه باید تحقیق و تلاش فراوانی صورت پذیرد.

با توجه به اینکه فقر ذاتی انسان یکی از چالش‌های اساسی او در مسیر رشد و تربیت است و قرآن بهترین منبع و آکادوی فقر ذاتی است، پژوهش حاضر بر آن است با ارائه نظریه اخلاقی و تربیتی قرآن، راه و نموداری در زندگی برای انسان ترسیم نماید که با توجه به معرفی محوری و مرکزی راه رشد در تربیت و اخلاق، معیار و تبیین دقیقی از صراط مستقیم تنظیم کند. در این مقاله ضمن بررسی موضوع فقر ذاتی و رابطه آن با تربیت انسان در قرآن و رابطه رشد و کمال انسان با مسئله فقر ذاتی به ارتباط فضایل و صفات نیک و تربیت درست با فقر ذاتی و همچنین به رابطه فقر ذاتی انسان و توجه به بندگی خداوند و اینکه چگونه در قرآن از مسئله فقر ذاتی، قاعده اخلاقی و تربیتی به دست می‌آید، پرداخته می‌شود.

## مفهوم‌شناسی

«فقر» به معنای «حاجت» و «نیاز» آمده است و «فقیر» به معنای نیازمند است. احتیاج یا نیاز را فقر گفته‌اند؛ زیرا به منزله شکسته‌شدن ستون فقرات است و فاقره به معنای رنج و مصیبتی است که مهره پشت را می‌شکند. در قرآن کریم علاوه بر

مشتقات «فقر» مانند فقیر و فقرا و فاقره، واژگان دیگری همچون ضعیف، مستضعف و مسکین هم برای این معنا به کار رفته است (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۱۵۱/۵؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۴۴۱/۳؛ ابن منظور، ۱۳۶۳: ۶۱/۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۴۲).

خداوند سبحان شناسنامه بشر را بر اساس فقر تنظیم کرده است. فقیر به معنای صحیح کلمه کسی است که برای ایستادن بر پای خویش، توان و امکانی ندارد و قیام و حرکتش جز با کمک دیگری نامیسر است (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۱۱/۲۳۴).

در اصطلاح عرفانی، فقر صفت عبد است و فقیر کسی است که نیازمندی خویش را به خالق و معبود خود درک کند، فانی در معبود خویش شود و اوصاف و حتی وجود خود را مرهون لطف و عنایت معبود خویش بداند (طباطبایی، ۱۳۷۴).

به گفته امام خمینی فقر در مقابل غناست و غنا مختص ذات مقدس خداوند است و در غیر او هیچ غنایی به معنای حقیقی پیدا نمی‌شود و همه موجودات، فقرا و نیازمندند (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۴۴۴). فقر نامی برای دوری جستن از آن است که بنده خود را مالک ببیند (انصاری، ۱۳۷۹: ۱/۲۹۹). تربیت در مورد هر موجودی که قابلیت رشد داشته باشد، صادق است؛ چنان‌که هر گاه در مورد انسان به کار برده شود، کلیه ابعاد وجودی وی را نیز شامل می‌گردد. قرآن کریم در خصوص تربیت معنوی و اخلاقی از واژه «تزکیه» و مشتقات آن استفاده کرده است (شمس: ۷-۱۰).

تزکیه در مفهوم لغوی آن به معنای رشد دادن و اصلاح و پاک‌سازی است. به‌کارگیری این واژه در تزکیه نفس، ناظر به پاک‌سازی آن از رذایل و آراستن آن به فضایل و رشد دادن در جهت صلاح و کمال شایسته‌ای است که در تربیت دینی مورد توجه قرار گرفته است. به این ترتیب «تزکیه» فراگیرترین واژه‌ای است که در قرآن برای تربیت اخلاقی به کار رفته است؛ هرچند واژه‌های قرآنی دیگری مانند «رشد» و «هدایت» و امثال آن را نیز می‌توان به نوعی ناظر به تربیت معنوی و اخلاقی دانست.

## فقر ذاتی

یکی از اصول حکمت متعالیه، فقر ذاتی و آیت بودن عالم هستی و حقیقت انسانی است. طبق این مبنای حکمی و قرآنی، انسان و موجودات عالم، فقیر الی الله هستند (فاطر: ۱۵؛ محمد: ۳۸). فقر ذاتی عین هویت تمام موجودات است؛ زیرا اگر در هر موجودی جهت غیرنیازمند و مستقلی وجود داشته باشد، هستی عین ذات او می‌شود و آن جهت مستقل را نمی‌توان مخلوق و ممکن و نیازمند دانست و لازمه آن شرک و محدودیت حق تعالی است و وجود دو موجود مستقل و محدودیت حق تعالی محال است (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰ق: ۲/۲۱۶).

فقر و احتیاج انسان یعنی آینه‌بودن او و حقیقت آینه نمایش صورت است. این عین فقر و احتیاج آینه است که تمام دارایی و حقیقت او از تصویری است که در او نقش می‌بندد. انسان آینه نمایشگر است؛ یعنی همان فقیر و نیازمندی که به هر حقیقتی رو کند، همان را در خودش منعکس می‌نماید (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۱۰/۱۴۵).

انسان مخلوقی است که تدبیر همه امور او در زندگی در حیطه قدرت آفریدگار عالم است؛ از این رو فقیر و عین ربط و محض حاجت و قائم به خداوند است و بود و نبود او به قدرت کبریایی اوست. وجود انسان آن به آن و لحظه به لحظه از ناحیه خداوند افزانه می‌شود (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق: ۱۳/۲۹۹). چنان‌که در تفسیر اطیب البیان آمده است: «ممکن با توجه به ذات و حقیقت خود جز نیستی نیست و او را از جانب علت آن، بهره‌ای از تحقق و وجود است؛ بلکه ممکن چنانچه در وجود و حدوث احتیاج به موجد و محدث دارد، در بقا هم محتاج به آن است و بنا بر حرکت جوهریه، احتیاج به افزانه وجود دارد. اگر نازی کند از هم فرو ریزند قالب‌ها» (طیب، ۱۳۷۸: ۳/۴۴۴). در جلد یازدهم نیز در ضمن تبیین معنای «حمید» به نوعی به مفاد برهان امکان فقری وجودی اشاره نموده است (طیب، ۱۳۷۸: ۱۱/۱۸).

مؤلف تفسیر مخزن العرفان نیز چنین می‌نویسد: «در ممکن هر صفتی و فضیلتی یافت شود و منسوب به وی گردد، عَرَض و خارج از ذات وی است و به عکس در واجب هر صفتی و کمالی که نسبت به آن ذات مقدس داده شود، عین ذات و عین حقیقت آن فرد متعال و عین هویت مطلقه او خواهد بود» (امین اصفهانی، ۱۳۶۱: ۳/۹). در جلد پانزدهم نیز می‌نویسد: «شکلی

نیست که هر موجود ممکنى خواه نبی باشد یا ولی، مَلک باشد یا بشر، هر قدر بزرگوار باشد، فقیر محض است و از خود هیچ ندارد و هرچه از فضایل و کمالات دارد، از سرچشمه احسان مبدأ عالم، ترشّحی به وی رسیده است» (امین اصفهانی، ۱۳۶۱: ۱۷۴/۱۵).

### رابطه فقر ذاتی و اختیار

انسانی که از جهت وجودی فقیر ذاتی است، در زندگی به حسب اختیار، راه‌های متفاوتی را برمی‌گزیند؛ اما در هر گزینشی که داشته باشد، در هویت او انقلابی حادث نمی‌شود؛ یعنی ذات غیراستقلالی و فقیر او با یک گزینش، مستقل و غیرمحتاج نمی‌شود. بنابراین راه حق و درست این است که در زندگی اش طبق فقر ذاتی و حقیقی که «الی الله» است، سمت و سوی زندگی را گزینش کند، اما او می‌تواند گزینش انحرافی داشته باشد (انسان: ۳).

انسان غافل که در زندگی حکم غیر خدا را انتخاب می‌کند، با انگیزه‌های غیرالهی گزینش می‌کند. انگیزه‌های غیرالهی از هر نوعی که باشد، بر اساس میل و توجه به غیر بوده و درحقیقت غایت اصلی انسان نیست. این غایات گوناگون مانند لذت، آرامش و ... نفسانی بوده، درمقابل میل فطری و حقیقی انسان قرار دارند. بنابراین انسان غافل به یک عاملی توجه کرده که نفسانی یا دنیایی است و چون بر خلاف فطرت، هویت و ذات او بوده، انحراف است. پس در این فرض هم انسان از عواملی اطاعت می‌کند که حاکم بر او می‌شوند.

قرآن در چنین وضعیتی که انسان منحرف بر خلاف عهد ازلی خودش عمل می‌کند، او را بنده شیطان می‌داند. بنابراین خداوند بنی‌آدم را از عبودیت شیطان که دشمن آشکار انسان است، بر حذر داشته، به عبادت خود که همان صراط مستقیم باشد، دعوت می‌کند (بس: ۶۰-۶۱)؛ از این رو انسان در هر حالی نسبت به اعمال و رفتار خود احکامی و باید و نباید و خوب و بدی دارد. فطرت حکمی دارد و نفسانیات احکامی دارند. انسان گاهی در وضعیتی قرار می‌گیرد که نسبت به یک مصداق واحد؛ احکام مختلف و متضادی دارد؛ مثلاً گاهی برای خوردن غذایی که طیب منع کرده است، نفس او می‌گوید بخور و فطرت و عقلش می‌گوید نخور و ... . بنابراین انسان به ناچار از حکمی باید تبعیت کند. از این‌رو در منطق قرآن، انسان یا تحت ولایت الله است یا تحت ولایت طاغوت و شیطان (بقره: ۲۵۷). کسی که از فرمان خدا سرپیچی

کند و در مقابل احکام و حدود الهی نرم نباشد، نفوذ صاحب حقیقی خود را نپذیرفته، تحت نفوذ و حاکمیت شیطان و طاغوت قرار گرفته و در بند هواها زندانی شده است (یوسف: ۳۹). خوبی‌ها و بدی‌ها یا از منشأ نفسانی و شیطانی صادر می‌شود یا از منشأ الهی. اگر از منشأ الهی نباشد، قطعاً از منشأ نفسانی خواهد بود؛ در نتیجه به هر حالی «انسان مطیع و فرمان‌بردار خواهد بود».

زمانی انسان در مسیر اطاعت و تبعیت درست است که از صاحب اصلی و مالک حقیقی خودش فرمان‌برداری کند نه از نامحرمان طاغوتی و دشمنان خارجی که در ابتدا از راه وسوسه و فریب وارد می‌شوند و انسان را به باطل دعوت می‌کنند تا مرحله‌ای که آمرانه حکمرانی می‌کنند (مؤمنون: ۱۰۵-۱۰۶) و در مراحل دیگر انسان با خواست خود با طاغوتیان همراه می‌شود. چنان‌که گفته شد، با توجه به حقیقت فقر ذاتی و اختیار و گزینش او در دو طرف مثبت و منفی، دل انسان ظرف پری است که خلأ در آن راه ندارد. یا محل خدای واحد است یا شیاطین و دنیای متفرقی است که او را می‌کشند و می‌برند و اگر به صاحب اصلی اش داده شود، آباد می‌شود (ر.ک: قمی، ۱۴۴۴ق: ۱۱۹/۸). خلأ در دل هرگز رخ نمی‌دهد. همین که یاد خدا رفت، حرص و آز و هوا و هوس آن را پر می‌کند و همین که حرص و آز آمد، اثر آنها این است که از داخل فشار می‌آورند و زندگی را تنگ و غیرقابل تحمل می‌کنند (مطهری، ۱۳۷۸: ۲۵۸/۴).

### شدت فقر ذاتی در انسان

شرافت انسان به روح ملکوتی اوست و امتیاز او بر سایر حیوانات مرهون ویژگی‌های انسانی وی است که خاستگاه ارزش‌های معنوی و الهی به شمار می‌رود و قوای نباتی و حیوانی در واقع زمینه‌ساز رشد انسانی و کمال معنوی و ابزارهایی برای رسیدن به درجات بلند و سعادت و جاودانی‌اند. از این رو انسان با ظرفیت وسیعی که دارد، به نسبت موجودات دیگر، فقرش به خداوند بیشتر و شدیدتر خواهد بود.

با توجه به مطالب گذشته، اگر انسان در جهت انحرافی باشد، به حسب اینکه نسبت به موجودات دیگر ظرفیت بالاتری دارد، قوت و شدت او در انحراف شدیدتر خواهد شد تا جایی که می‌تواند همه قوای خودش را در جهت غیرالهی استخدام کند و از همه موجودات مختار؛ منحرف‌تر و طاغی‌تر باشد.



### فقر ذاتی و عزت انسان

یکی از مبانی انسان‌شناختی قرآن، عزت و کرامت آدمی است (منافقون: ۸). کرامت و عزت انسان به میزان توجه به فقر ذاتی و پذیرش و تسلیم‌بودن در مقابل حضرت حق بستگی دارد. آیا جمع این دو عنصر که از طرفی کمال انسان در نرمی و نفوذپذیری و از طرف دیگر اصل تربیت قرآنی انسان، رسیدن او به عزت و کرامت است، متضاد نیست؟

انسان به هر میزانی که به فقر خود توجه کند و در مقابل خداوند فروتن باشد، کامل‌تر است و لازمه چنین صفتی، همان عزت حقیقی است؛ زیرا لازمه نفوذپذیری در مقابل خداوند نفوذناپذیری و عزت در مقابل دنیا و غیر خداوند است. عزت انسان در این است که از غیر خدا آزاد باشد؛ پس انسانی که فرمان‌بردار و تسلیم خداوند، باشد از عزت و کرامت حقیقی برخوردار است.

رسیدن به فقر ذاتی حقیقی است که انسان را بی‌نیاز می‌کند؛ یعنی عین نیاز به مالک و پروردگار و عین بی‌نیازی از غیر. نگاه فقیر؛ افقی وسیع و چشم‌اندازی بی‌کران است. او تمام مقدرات و پدیده‌های جهان هستی را در دست فاهری حکیم می‌بیند و خود را نیز مقهور قدرت خداوند لایزال می‌یابد و به گفته عارفان به مقام فنا می‌رسد که عین بقای به حق است.

امام خمینی معتقد است اگر کسی پشت پا بر علاقه‌مندی به دنیا زد و روی دل و وجهه قلب را متوجه به غنی علی‌الاطلاق کرد و ایمان آورد به فقر ذاتی موجودات و فهمید که هیچ یک از موجودات از خود چیزی ندارند و هیچ قدرت و عزت و سلطنتی نیست مگر در پیشگاه مقدس حق و به گوش دل از هاتف ملکوتی و لسان غیبی شنید کریمه «یا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»، آن وقت مستغنی از دو عالم شود و به طوری قلبش بی‌نیاز شود که ملک سلیمان در نظرش به پیشیزی نیاید (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۴۴۴).

### فقر ذاتی، قاعده اخلاقی و تربیتی

محور و اصل قرآن برای تربیت انسان، رسیدن به کرامت است و تقوای الهی که اساس کرامت انسان است، بندگی خداوند است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۴: ۱/۱۲۲). بنابراین به هر میزانی که انسان با هویت ذاتی (فقر ذاتی) خود حرکت داشته باشد، حقیقت مقام و استعدادها

و سرمایه‌های او بارورتر می‌شود؛ چراکه او «فقیر الی الله» است و در این سیر و سلوکش، کمالات را از غنی مطلق دریافت می‌کند.

پس صراط مستقیم تربیت و رشد در منطق قرآن بر محور بودن در هویت حقیقی انسان است و گرایش فطری و ذاتی او «الی الله» است. بنابراین بندگی خداوند همان صراط مستقیم فطری است. در قرآن مسئله اطاعت و امثال امر مولی هیچ قیدی ندارد و بنده تنها باید متوجه امر مولی باشد. علامه طباطبایی در این مورد می‌گوید: وجوب امثال او امر خداوند از این جهت است که امر، امر اوست، نه از این جهت که امثال امرش مصلحت و یا جهتی از جهات خیر است تا مسئله وجوب امثال، دایر مدار مصالح و جهات خیر باشد (طباطبایی، ۱۳۶۷: ۳۱/۸).

#### حد وسط و صراط مستقیم

در میان مکاتب اخلاقی مفهوم حد وسط در شناخت فضایل و رذایل اخلاقی از شاخه‌های مکتب ارسطو شمرده می‌شود. این مفهوم در میان دانشمندان اخلاق اسلامی هم به عنوان یک معیار قابل قبول مطرح شده است (قرشی، ۱۴۱۲ق: ۲۴۰/۷). می‌توان گفت جدی‌ترین بحث کتاب اخلاق نیکوماخوس موضوع حد وسط است که در آن ارسطو معتقد است اخلاقیات انسان باید طبق معیار حد وسط تنظیم شود. حد وسط از دیدگاه ارسطو عدالت بر مبنای عقل است و فضایل و رذایل اخلاقی بر مبنای حد وسط تعریف می‌شود (ر.ک: نراقی، ۱۳۷۸: ۵۹-۶۰).

به گفته برخی دانشمندان، اخلاق ارسطویی از نوع اخلاق سکولار است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۱۹۸). چنان‌که قالب و شاکله این نظریه بر استقلال قوه عقل است. بنابراین در اخلاق ارسطو صفاتی فضیلت دانسته می‌شود که با غفلت از فقر ذاتی و توجه به خداوند حاصل شود؛ اما حد وسط قرآنی بر مبنای صراط مستقیم فطری عبودی و با توجه به اله و حاکم عالم هستی تعیین می‌شود و اصل عبودیت به عنوان اصل و معیار اخلاق

قرآنی است که اگر انسان در صراط مستقیم فطری نباشد، در گمراهی خواهد بود. علامه طباطبایی در این موضوع می‌گوید:

هنگامی که قرآن و سنت را مورد بررسی و تتبع قرار می‌دهیم و تأمل کافی در آنها می‌نماییم، این مطلب را درمی‌یابیم که همانا معیار ثواب و عقاب، همانا اطاعت و فرمان‌برداری و تمرد و سرپیچی و عناد است... و به تحقیق میزان و معیار بنا بر حکم عقل، همانا انقیاد و سرفروود آوردن برای حق یا عناد با آن است و از آنجا که همانا سعادت و شقاوت بر محور این دو امر است، پس این انقیاد یا عناد، به حسب مراتب، دارای عرصه گسترده‌ای است و از اینجا روشن می‌شود که سعادت برای اهل دین حق، همان کمال آن است و اما مطلق سعادت مختص اهل دین حق نیست، بلکه دیگران نیز از آن برخوردارند به شرطی که اطاعت‌پذیری و فرمان‌برداری داشته باشند و از عناد و لجاجت، به حسب مرتبه، بری باشند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۶: ۷۲-۱۹۲).

بر این اساس سعادت و شقاوت انسان بر مدار اطاعت و عصیان از خدا تعریف می‌شود. به گفته شهید مطهری «تمام حقیقت این است که اخلاق از مقوله عبادت و پرستش است. انسان به همان میزان که خدا را ناآگاهانه پرستش می‌کند، ناآگاهانه هم یک سلسله دستوره‌های الهی را پیروی می‌کند. وقتی که شعور ناآگاهش تبدیل به شعور آگاه بشود که پیغمبران برای همین آمده‌اند، آن وقت دیگر تمام کارهای او می‌شود اخلاقی» (مطهری، ۱۳۷۸: ۲۶/۳۸۷).

### فقر ذاتی در تمام قوا و تعادل انسان

همه مراتب و قوای انسان در صورتی به‌درستی در مقام و جایگاه درست خودشان منشأ رشد و تربیت انسان می‌شوند که رو به سوی خدا داشته باشند؛ زیرا کمال و رشد حقیقی انسان از راه توجه به فقر ذاتی او حاصل می‌شود.

هر کدام از قوای انسان می‌توانند در جهت کمال و رشد باشند و آن زمانی است که انسان در اعتدال باشد و -چنان‌که گفته شد- محوری‌ترین اصل در تربیت قرآن، بودن در هویت ذاتی است که با بندگی خدا حاصل می‌شود. اخلاق بندگی، تمام قوای انسانی را به عنوان کارفرمایانی در جهت اطاعت از خدا قرار می‌دهد.

به هر میزانی قوای انسان از اطاعت و تسلیم و توجه به فقر ذاتی خارج شوند، از حد خود و تعادل خارج شده‌اند و تعادل قوا بر اساس اصل حرکت فطری و عبودی و هماهنگی آنها در

این جهت تحقق دارد. تعادل در تمایلات انسان بر اساس توجه به فقر ذاتی، فانی بودن آنها در رضایت و حکم خداوند است و تعادل قوه عقلانی در انقیاد و پذیرش از پروردگار و نیز در ادراک و دریافت پیام اله عالم خواهد بود و در این جهت توقفگاهی وجود ندارد. در نتیجه بر مبنای تربیت قرآنی، طمع و حرص در انسان اگر در جهت فطری و ذاتی و «الی الله» باشد، نیکو و اگر به سوی غیر خدا باشد، بد است. جاذبه و دافعه باید الهی باشد و در تمامی صفات، انسان باید به گونه‌ای باشد که خداوند بر تمام مراتب شخصیت او مستولی و مسلط باشد.

### آثار تربیتی توجه به فقر ذاتی

از مجموعه مطالبی که درباره فقر ذاتی و احکام آن در انسان گفته شد، چنین استفاده می‌شود که نیکویی و احسان در انسان زمانی تحقق پیدا می‌کند که جهت او به سوی الله و تسلیم محض او باشد (آل عمران: ۲۰) و این راهی است که انسان را در جایگاه اصلی خود ثابت و مستقر می‌کند (لقمان: ۲۲). پس به حکم چنین اصلی رسیدن به شرافت و کمال در سایه عبودیت و توجه به فقیر بودن خود حاصل می‌شود. از این رو انجام تکالیف انسان در فرامین و احکام الهی، وارد شدن در مقام شرافت و کسب ارزش‌های اخلاقی و انسانی بوده و این شرافت و فضیلت به منزله غذایی است که روح انسان از منبع خیر و کمال ربوبی دریافت می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۷۸/۱۰).

توجه به خداوند و یافتن فقر ذاتی اساس تربیت و رشد انسان است و قلب سلیم قلبی است که در جهت فطری خود باشد و تنها چنین قلبی برای انسان نافع و ارزشمند است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۷۵/۱۱).

رسول خدا ﷺ در دعایی خدا را چنین می‌خواند: «الهی مرا با نیازمندی به سوی خودت غنی گردان و نیازم را سرشار گردان و نیز مرا در بی‌نیازی از خودت فقیر مگردان که خود را از تویی نیاز بدانم» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۰/۶۹). ذوالنون مصری می‌گوید: «علامت غضب خداوند بر بنده آن است که فرد از فقر خائف باشد. با این بینش، سالک طریق حق می‌باید طالب فقر باشد و در اکتساب آن بکوشد» (انصاری، ۱۳۷۹: ۲۹۹/۱).

## ذکر، اثر اول

قدم اول در توجه به فقر ذاتی انسان، ذکر است. انسانی که به فقر ذاتی خودش توجه کند، دائماً خدا را یاد می‌کند؛ چراکه اگر کسی خدا را یاد نکند و او را فراموش کند، غافل است و انسان غافل متوجه غیر است و کسی که متوجه غیر شده است، به هویت ذاتی خودش که عین فقر است، توجه ندارد و توجه به فقیر محض عین توجه به مالک و قادر و مؤثر حقیقی است؛ زیرا داشته‌ها و کمالات از آن خداوند متعالی است؛ بنابراین بندگی انسان بدون ذکر و توجه به حاکم مطلق، معنا ندارد؛ از این رو انسانی که فقر ذاتی دارد، «الی الله» است؛ یعنی ذاتاً فقیر رو به سوی خداوند است و اگر توجه «الی الله» و غنی مطلق نداشته باشد، از هویت و ذاتش غافل گشته است.

شناخت حقیقت انسان عین رسیدن به حقیقت غنی مطلق است و همراه‌بودن این فقر در همه ساحت‌ها و عوالم، انسان را باید متوجه غنی مطلق کند؛ چنان‌که خداوند در نهایت اتقان در آیه ۱۹ سوره حشر می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ و مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، پس خداوند آنها را از یاد خودشان برد که اینها از فاسقان‌اند». انسانی که حقیقتاً رو به سوی خدا دارد و «فقیر الی الله» است، اگر رو به سوی خدا نداشته باشد، بی‌هویت شده و شناسنامه‌اش را گم کرده است.

ذکر و یاد خدا با تحقق و عینیت فضایل همراه است؛ زیرا انسان با حفظ حقیقت یاد خدا و حضور رب‌العالمین در نفس، به سویش متمایل گشته، جذب او می‌شود و ملکات نفسانی در سایه این توجه نورانی در صفحه قلبش نقش می‌بندد و در عین شناخت و بیداری، نور الهی در قلب تحقق یافته، نفس انسان فضایل اخلاقی را کسب می‌کند.

به عبارت دیگر انسان در سایه ذکر الهی به مذکور و مقصود خود جذب شده و در عین اکتساب فضایل نفسانی جوانحی، آگاهی به فضایل و مراقبت از عدم ورود رذایل را در خود نگهداری می‌کند. توجه به خدا و معرفت به اسمای حسناى الهی، به هر مرتبه‌ای در وجود عبد تحقق یابد، رذایل اخلاقی را از بین می‌رود.

### میزان کمال انسان به میزان توجه به فقر ذاتی

فقر ذاتی به عنوان یک حقیقت در عالم هستی یعنی ناچیزی و ناداری تمامی انسان‌ها و فانی‌بودنشان در وجود مطلق متعالی و به هر میزانی که انسان به این حقیقت التفات داشته باشد، قابلیت دریافت فیض و رحمت از عالم بالا برای او بیشتر می‌شود تا جایی که مظهر تمامی صفات و اسمای الهی می‌شود و به مقام لاتعین و فنا می‌رسد و گویا به عین ثابت و ذات فانی و فقر ذاتی خودش دست می‌یابد که وادی سیر و سلوک انسان انتهایی ندارد؛ زیرا کسی که مستغرق در اسما و صفات بی‌انتهای الهی شد، هر آن و هر لحظه در مقام و شأن جدیدی است و لحظه به لحظه نو می‌شود. بنابراین پیامبران و امامان فقیرترین انسان‌ها بودند و بر فقرشان کاملاً التفات و توجه داشته، بر فقرشان افتخار می‌کردند.

خداوند می‌فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم: ۷)؛ هر آینه اگر شاکر باشید، خداوند شما را تعالی می‌بخشد و صاحب کمال بیشتری خواهید شد و اگر کفران کنید، عذاب من که بر اثر عدم توجه و دوری از من برای شما حاصل می‌شود، بسیار شدید است. بنابراین شاکر بودن بنده یعنی میزان توجه به فیض خدا و فقر ذاتی خود.

### شکر، لازمه توجه به فقر ذاتی

شکر یادآوری و اظهار نعمت یا ثناگویی در مقابل نعمت است. در برابر این لغت، کفر به معنای نسیان و پوشاندن نعمت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴۲). آیت‌الله جوادی در معنای شکر می‌گوید: «شکر نعمت این است که انسان سراسر جهان، اعم از آفاق و انفس و عالم و آدم را نعمت خدا بداند و آگاه باشد که در کنار سفره نعمت خدا نشسته است و باید این نعمت‌ها را بجا مصرف کند» (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۱۱/۲۳۶).

در یک تقسیم کلی؛ انسان به دو گروه شاکر و کفور تقسیم شده است. به گفته قرآن، انسان اگر در مسیر شکر نباشد، به ضلالت کفر وارد شده است (زمر: ۷؛ نمل: ۴۰؛ لقمان: ۱۲؛ انسان: ۳). شکرگزاری بنده را از جهت عملی می‌توان همان اظهار اطاعت و عبودیت در مقابل پروردگار دانست و به همین جهت، کفر به معنای سرباززدن از بندگی خداوند است. انسان به حکم

عبدبودن و فقر ذاتی به خداوند، حقیقتی جز دریافت نزول رزق آسمانی ندارد؛ از این رو تمامی رشد و کمالش را از پروردگار عالم می‌داند و هر آنچه از خوبی‌ها و کمالات باشد، از خداوند است (نساء: ۷۹).

به نظر می‌رسد لازمه توجه به فقر ذاتی و مملوکی و بنده‌بودن و اینکه انسان مربوب پروردگار عالم است، شکرگزاری است؛ چراکه انسان به جهت فقر ذاتی، سر تا پا غرق در نعمت مادی و معنوی است و بالاترین نعمت پروردگار عالم، نعمت ولایت و سرپرستی است و خداوند احکامش را به واسطه ولی خود به بندگان می‌رساند تا شاکر باشند. شریعت اسلامی به حسب لطف الهی و تمامیت فیض ربوبی باید تمام زندگی انسان را در بر بگیرد و بر آن سایه افکند و بنابراین انسان همان‌گون که باید شاکر نزول نعمت‌های ظاهری باشد، در مقابل نزول احکام و الطاف معنوی هم سپاس‌گزار باشد (مانده: ۸۹).

### توکل، لازمه شناخت فقر ذاتی

وکیل کردن به معنای واگذارکردن و تفویض کردن است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۴۵/۵). توکیل به معنای اعتمادکردن بر غیر و آن را به نیابت گرفتن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۵۶۳) است و وکیل بودن خدا بدین معناست که کار بندگان را تدبیر می‌کند (قرشی، ۱۴۱۲ق: ۲۴۰/۷). آیت‌الله جوادی می‌گوید: «توکل، گزینش و پذیرش وکیل است و وکیل کسی است که از سوی موکل خود، تدبیر و سرپرستی کاری را بر عهده می‌گیرد و چون انسان، بدون علم و قدرتی که خدای سبحان به او عطا می‌کند، در کارهای خود نه خبره است و نه قدرت انجام آن را دارد، پس باید بر مبدائی که خبیر و قدیر است، تکیه و اعتماد کند. پس توکل آن است که انسان در همه کارها خود را جاهل و عاجز بداند و کار خود را به خدای علیم قدیر واگذار کند» (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۱۷۶/۱۰).

توکل به خدا با شناخت به هویت ذاتی انسان حاصل می‌شود؛ چراکه اگر توجه به فقر ذاتی خودمان پیدا کنیم، به پروردگار حی قیوم قادر متعال تکیه می‌کنیم و حقیقت وابستگی و نیاز، ما را به صفت نیکی مثل توکل می‌رساند.

با توجه به علم و قدرت و حکمت الهی، بهترین وکیل انسان، خداوند است؛ زیرا انسان از ناحیه خود، هیچ علم و قدرتی ندارد و هر آنچه دارد، خداوند به او

افاضه می‌کند و خدا تنها وکیلی است که هرچه را وکالت و نیابت کند، خبیرانه و قدیرانه به سرانجام می‌رساند (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۱۱/۳۴۵).

توکل زاییده معرفت و ایمان است؛ معرفت و ایمان به مبدأ عالم و ایمان به اینکه خداوند مؤثر حقیقی عالم است و غیر او را نباید عبادت کرد (زمر: ۳۸؛ انعام: ۱۰۲). وکیل بودن مطلق یعنی سرپرست مطلق در تمام امور و کسی که به وکیل مطلق توکل می‌کند، او را در اموراتش مؤثر می‌داند و همه برنامه‌های زندگی را به او واگذار می‌نماید (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵/۱۵۰؛ جوادی آملی، ۳۶۳).

از مجموع آیات قرآن چنین استفاده می‌شود که توکل مصداق توجه به فقر ذاتی و بندگی در مقابل مؤثر حقیقی عالم است؛ بدین معنا که انسان در مقابل مؤثر حقیقی عالم، نهایت اعتقاد و پذیرش را در امور دارد و تمام آنها را به او (مؤثر حقیقی) واگذار کند.

### رابطه آرامش و توجه به فقر ذاتی

بر اساس منطق قرآن، ذکر خداوند محبت دنیایی و کشش ظلمانی را از بین می‌برد (اعراف: ۲۰۱)؛ زیرا دنیا محل ناآرامی و اضطراب و دگرگونی است و محبت به آن هم سبب اضطراب و نگرانی می‌شود. ذکر خداوند اضطراب را از بین برده، حال بنده مؤمن را به آرامش مبدل می‌کند (عد: ۲۸). چنان‌که گفته شد انسان در سایه ذکر الهی ناشی از توجه به فقر ذاتی با خدا انس می‌گیرد و در نتیجه دوست خدا می‌شود و به هر میزانی که این انس حاصل شد، محبت پست دنیایی از صفحه قلب بیرون می‌رود. خاصیت دنیای رنگارنگ، فریب است و محبت به دنیای فریبنده و رنگارنگ که پایدار نیست، انسان را نگران و مضطرب می‌کند؛ از این روست که ذکر خداوند محبت دنیا را می‌کاهد و فشارها کاهش می‌یابد و آرامش حقیقی حاصل می‌شود (طه: ۱۲۴).

غفلت از خدا سبب ورود شیاطین در خانه دل است. اگر این غفلت زیاد شد، شیاطین در دل لانه می‌کنند. با ذکر خدا آنها بیرون می‌روند، اما منتظر می‌مانند در فرصت مناسب دوباره به درون قلب راه یابند و به محض آنکه انسان غافل شد، وارد می‌شوند. بنابراین اگر ذکر خدا ملکه انسان بشود، آنها از صفحه دل رخت برمی‌بندند (زخرف: ۳۶).



### آثار عدم توجه به فقر ذاتی

عدم شناخت و توجه به فقر ذاتی، انسان را به وادی انحراف وارد می‌کند. فقر به خدا مقوم انسان است و اگر فقر به خدا مقوم انسان باشد، دین و راه خدا، انسان را حیات می‌بخشد و اگر انسان متوجه غیر باشد، گویا حیات و زندگی را از دست می‌دهد تا جایی که به گفته قرآن، انسان کر و کور و لال می‌شود (بقره: ۱۸) یا بر اثر غفلت، چشم دارد و نمی‌بیند و گوش دارد و نمی‌شنود و قلب دارد و نمی‌فهمد (اعراف: ۱۷۹).

خروج از مقام عبودی و توجه به فقر ذاتی به منزله سقوط از مقام انسانی است. چنین انسانی در ظلم و جهل است. کسی که در مسیر ستایش و اطاعت الهی نباشد، از مدار انسانی خارج شده و در سقوط است (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۱۳۵/۱۰). از این رو تکلیف‌پذیری از عناصر اصلی تربیت و رشد است. تربیتی که بر محور تکلیف‌پذیری و مسؤولیت انسان شکل نگیرد، از روش تربیتی قرآن خارج است. بنابراین چنین انسانی گرفتار استقلال و انسان‌محوری می‌شود.

### شرک

چنان‌که از گفته‌های پیش به دست آمد، گرایش‌های انسان باید تنها در جهت خداوند باشد و از انحراف عنصر گرایش پیش‌گیری شود. بنابراین گرایش‌های انسان بر اساس تربیت قرآن به نحو استقلالی نباید متوجه غیر خداوند باشد. فطرت توحیدی انسان و حب و گرایش او به پروردگار عالم واقعیتی است که از عالم هستی و خلقت انسان تراوش می‌کند و اخلاص حقیقی بنده در آن است که حب و گرایش او نیز تنها متوجه خدا باشد. بنابراین انسانی که باید تنها خدا را عبادت کند، باید علاقه قلبی خود را تنها متوجه همان معبود کند؛ زیرا تمام خوبی‌ها و لطف و مهربانی‌ها تنها از ناحیه خدا به انسان می‌رسد.

چنین ضرورتی از رابطه تکوینی انسان و آفریدگار به دست می‌آید؛ زیرا همان‌گون که تکویناً تمام عالم، عبد خداوندند، حرکت و شیفتگی تکوینی عالم و انسان نیز حقیقتاً به سمت خداوند است. بنابراین همان‌طور که شرک در عبودیت، انحراف است، در محبت هم حب به غیر خدا - به نحو استقلالی - انحراف است. به باور علامه طباطبایی بنده خدا که در

صراط مستقیم فطری است، تمام عالم را به نحو آیت مشاهده می‌کند و جز به خدا محبت نمی‌ورزد؛ از این رو اخلاقیات و رفتار و حیات چنین انسانی به طور کلی تغییر می‌کند و در هر چیزی خدای سبحان برای او جلوه می‌کند و موجودات در نظر او از مرتبه استقلال ساقط می‌شوند. دیگران به هرچه نظر می‌کنند، در حجاب استقلال و بریده از خداست. چنین کسی غیر خدا را دوست نمی‌دارد و جز تحصیل رضای او هدفی ندارد. در این شیوه همه غرض‌ها که وصول به تک‌تک فضایل است، به یک غرض که همانا رضایت الهی است، تبدیل می‌شود (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۳۶۰/۸).

### توهم استقلال

محور محبت انسان همان معرفتی است که اگر درست در بنده تحقق داشته باشد، متعلقش خداوند و آیات اوست. معرفت خیالی و وهمی سبب محبت کاذب و دروغین می‌شود؛ زیرا محبت دروغین از معرفت کاذب تولید می‌شود و حقیقتاً کمالی در غیر خداوند نیست که معرفت به آن محبتی داشته باشد (قصص: ۸۸). بنابراین توهم کمال در غیر خدا سبب محبت کاذب غیرالهی می‌شود و محبت به غیر خداوند محبت متوهم است نه حقیقت محبت (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۳۴۵/۱۱). به بیان دیگر محبت صادق محبتی است که متعلق آن درست تشخیص داده می‌شود و بر اساس معرفت درست در جهت گرایش فطری است. محبت فطری محبت به کمال مطلق است و چون هر کمالی در حد کمالش زیباست، کمال مطلق، زیبای مطلق است و همه چیز را به سمت خودش جذب می‌کند.

هنگام احاطهٔ هلاکت و ازکارافتادن اسباب نجات از سببیت و تأثیر و روشن شدن ناتوانی، انسانی که خود را مستقل و مستغنی از خدا می‌پنداشت، کاملاً روشن می‌گردد که ولایت همه امور انسان‌ها و هر موجود دیگری و ملک تدبیر آن تنها از آن خداست؛ چون او یگانه معبود حق است که تمامی تدابیر و تأثیراتش بر اساس حق و عالم واقع است و سایر اسباب ظاهری که بشر گمراه، آنها را شرکای خدا در مسئله تدبیر و تأثیر می‌پندارد، در ناحیه ذات خودشان باطل‌اند و مالک هیچ اثری از آثار خود نیستند. تنها آن اثری را دارند و از خود بروز می‌دهند که خدای سبحان اذن داده باشد و تملیکش کرده باشد و از استقلال جز اسمی که بشر از آن

برایش توهم کرده، ندارد. پس هر سببی از ناحیه خودش باطل و به وسیله خدا حق است و خدا در ناحیه ذاتش حق، مستقل و غنی بالذات است (طباطبایی، ۱۳۶۷: ۳۶/۸).

### نتیجه گیری

با توجه به مبنای قرآن، انسان و تمام موجودات، عبد خداوندند و انسان به عنوان موجود صاحب اختیار، همیشه متوجه متعلق است که خواسته‌هایش از آن منشأ تبعیت می‌شود. اگر انسان عبد خداوند واحد لاشریک نباشد، عبد غیر او می‌شود. بنابراین انسان حقیقتاً موجودی تکلیف‌پذیر است که چنین اصلی انسان را به عزت می‌رساند. با توجه به منطق قرآنی، عبودیت انسان از محبت و گرایش حقیقی او جدا نیست؛ چنان‌که انسان باید فقط خدا را عبادت کند و نیز متعلق حب او باید فقط خدا باشد و دوست‌داشتن خداوند منافاتی با دوست‌داشتن تبعی دیگر موجودات به نحو آیت خدا بودن ندارد؛ لذا عنصر محبت و گرایش در تربیت انسان نقش محوری دارد.

صراط مستقیم عبودی و توجه به فقر ذاتی در قرآن، از ذکر و توجه به خداوند خالی نیست و چون انسان ظرفیت وجودی وسیعی دارد، فقر ذاتی او بیشتر است و چنان‌که در فضایل و کمالات می‌تواند رشد کند، در رذایل و بدی‌ها هم می‌تواند پیشرفت کند. بنا بر فقر ذاتی انسان در قرآن، برای تربیت انسان جز رضایت و خواست ولی مطلق هیچ قیدی وجود ندارد و آنچه موضوعیت دارد، حکم و خواسته پروردگار عالم است. بنابراین قیدی مانند لذت، آرامش، قدرت... و حتی آثار معنوی و روحی خاص در تربیت قرآنی موضوعیت ندارد و فقط انسان باید در صراط مستقیم بندگی خدا حرکت کند و در مقابل مولی، فرمان‌بردار و تابع باشد و قاعده تربیتی و اخلاقی در قرآن، بر اساس فطرت او، در توجه به فقر ذاتی بر مبنای بندگی خداوند تنظیم می‌شود که این راه غیر از حد وسط ارسطویی بر مبنای عقل بشری است. تعادل قوای انسانی تنها در صورتی است که تمام قوای انسان، کارفرمایان و تابعان احکام خدا باشند و تمایلات انسان باید متوجه خواست خدا باشد و عقل او در انفعال و پذیرش حکم خدا یا ادراک و فهم پیام خداوند است.

اثر توجه به فقر ذاتی در انسان؛ ذکر، شکر، توکل و همه صفات و اعمال نیک است و شدت توجه به فقر ذاتی به هر میزانی رشد و تربیت انسان را افزایش می‌دهد و آثار عدم توجه به فقر ذاتی، شرک و توهم استقلالی و همه صفات و اعمال بد است و به طور کلی انسان با توجه به فقر ذاتی یا عبد خداوند است یا عبد شیطان و خلأ در او راه ندارد و در این جهت موجودی مختار است که چه طریقی را برای خود برگزیند.

## منابع

\* قرآن کریم.

\*\* نهج البلاغه

- ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، تحقيق و تصحيح جمال الدين ميردامادي، بيروت: انتشارات دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع-دار صادر، ط ۳.
- امين اصفهاني، سيده نصرت (۱۳۶۱)، مخزن العرفان در تفسير قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- انصاري، عبدالله بن محمد (۱۳۷۳)، شرح منازل السائرين خواجه عبدالله انصاري (بر اساس شرح عبدالرزاق كاشاني)، ج ۱، تهران: الزهراء.
- جوادي آملی، عبدالله (۱۳۹۵)، تفسير موضوعی قرآن کریم، مبای اخلاق در قرآن، تنظيم و ویرایش حجت الاسلام حسين شفيعی، ج ۱۰، قم: مركز نشر اسراء.
- جوادي آملی، عبدالله (۱۳۹۸)، تفسير موضوعی قرآن کریم، مراحل اخلاق در قرآن، تنظيم و ویرایش حجت الاسلام علی اسلامي، ج ۱۱، قم: مركز نشر اسراء.
- حسینی همدانی، سيد محمد حسين (۱۴۰۴ق)، انوار درخشان، تهران: كتابفروشی لطفی.
- خمینی، روح الله (۱۳۸۷)، شرح چهل حديث، تهران، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمینی .
- راغب اصفهانی، حسين بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غريب القرآن، تحقيق صفوان داودي، دمشق- بيروت: انتشارات دارالعلم-الدار الشاميه، ط ۱.
- صدرالدين شيرازی، محمد (۱۴۱۰ق)، الحكمة المتعاليه فی الاسفار العقليه الاربعه، بيروت: انتشارات داراحياء التراث العربی.
- طباطبایی، سيد محمد حسين (۱۳۶۷)، تفسير الميزان، ترجمه مكارم شيرازی، قم: بنياد علمی و فرهنگي علامه طباطبایی.
- طباطبایی، سيد محمد حسين (۱۳۷۴)، الميزان فی تفسير القرآن، ترجمه سيد محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ج ۵.
- طباطبایی، سيد محمد حسين (۱۳۸۶)، طريق عرفان: ترجمه و شرح رساله الولايه، ترجمه صادق حسن زاده، تهران: مطبوعات دينی.
- طباطبایی، سيد محمد حسين (۱۴۱۷ق)، الميزان فی تفسير القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامي جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- طباطبایی، فاطمه (۱۳۸۷)، يك ساغر از هزار: سیري در عرفان امام خمینی ، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.

- طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، تحقیق سیداحمد حسین، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چ ۳.
- طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام، چ ۲.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت، چ ۲.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، بحار الانوار، قم: دار الکتب الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶)، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین الملل، چ ۳.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴)، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، قم: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ ۱.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: انتشارات صدرا.
- نراقی، ملا احمد (۱۳۷۸)، معراج السعاده، قم: موسسه انتشارات هجرت، چ ۶.